

قاضی فلاحی رئیس شعبه یکم دادگاه کیفری هشدار داد

فریب دختران با وعده های توخالی!

دختر دانش آموز که با وعده شیطانی پسر جوان باردار شده بود مقابل قضات ایستاد و مدعی شد این پسر مرا با وعده ازدواج فریب داده است او باید با من ازدواج کند.

به گزارش خبرنگار «ایران»، رسیدگی به این پرونده از هفته گذشته با شکایت دختر جوانی در یکی از محله های کرج شروع شد.

محاکمه یک ابلیس

فرزانه سال سوم دبیرستان است. او تازه همین چند روز پیش وارد ۱۷ سالگی شده است. او روی نیمکت داخل سالن دادگاه کنار مادرش نشسته و رنگ پرخسار ندارد. عقربه های سنگین ساعت که چند دقیقه گذشته پسر جوانی را لباس راه راه آبی آورد راهرو شد هنوز وارد شعبه نشده بود که فرزانه او را دید و با نگاهی محکمی به پرسامک بنزد اما کرده بود تا تسلی محکمی به سیامک بنزد اما مأمور بدرقه اجازه نداد. منشی دادگاه شاکی پرونده را از پشت میزش صدا زد و فرزانه به همراه مادرش وارد جلسه دادگاه شد.

سکوت سنگینی در جلسه حاکم شده بود و هنوز از شروع جلسه خبری نبود رئیس دادگاه از پشت عینک اش در حالی که اوراق دادخواست پرونده را می خواند سرش را به نشانه تأسف نکان می داد چند دقیقه بعد فرزانه را صدا زد تا به عنوان شاکی پرونده در جایگاه بایستد آنگاه از وی خواست شکایت خود را مطرح کند.

فریب در راه مدرسه

فرزانه با مکت چندثانیه ای درحالی که سرش پایین بود با صدایی گرفته دستش را به سمت متهم نشانه گرفت و مدعی شد این آقا زندگی ام را نابود کرد او با فریب و تیرنگ من را به خانه اش برد و به زور با من رابطه برقرار کرد و بعد قبول داد که با من ازدواج می کند. بعد

از چند ماه از او خبری نبود در حالی که من بدون اینکه خودم بدانم باردار شده بودم و این ماجرا باعث شد از سوی خانواده ام مورد تحقیر قرار بگیرم و دیگر نتوانم مدرسه بروم تا جایی که تصمیم گرفته بودم خودکشی کنم. دختر نوجوان ادامه داد: آقای قاضی قبول دارم اشتباه بزرگی مرتکب شدم اما این آقا مرا فریب داده است همه پیام های او در پرونده موجود است.

فرزانه به دادرسان دادگاه گفت: من ۸ ماه پیش وقتی که از مدرسه به خانه می رفتم این پسر جلوی مرا گرفت و شماره تماس اش را به من داد از وقتی با او دوست شدم سرزنش من آقا شده او مرا فریب داد و با این ترفند که قصد ازدواج با من را دارد با من رابطه دوستی برقرار کرد.

قاضی پرسید آیا خانواده ات از این ماجرا خبر داشتند؟!

فرزانه جواب داد: نه هرگز، چون خانواده من مخالف دوستی با جنس مخالف هستند و من همیشه می ترسیدم این ماجرا فاش شود چند وقتی گذشته و بعد ماجراهایی در خانه مان اتفاق افتاد که من به شدت افسرده شده بودم.

از درگیری های پدر و مادرم خسته شده بودم آنها قرار بود ازهم جدا شوند این ماجراها باعث شد من ناخواسته به این پسر که خودش را سیامک معرفی کرده بود پناه ببرم. سیامک آنقدر به من محبت کرد که من دلباخته او شدم تا اینکه یک روز از من خواست به خانه شان بروم من از مدرسه که برگشتم او سراغم آمد و با موتورش به خانه اش رفتیم. اولش او گفته بود که مادرش درخانه است اما بعد که وارد خانه شدیم کسی در خانه نبود بعد او از من درخواست رابطه کرد من



نظر کارشناس

قاضی فلاحی رئیس شعبه یکم دادگاه کیفری درباره چنین پرونده هایی گفت: متأسفانه بخش بزرگی از چنین رابطه های نامتعارف و نامشروع حاصل عدم روابط درست و صمیمانه در خانواده است. عدم مهارت در ایجاد رابطه دوستانه با دختران و پسران آنها را به سمت رابطه دوستی های نافرجام سوق خواهد داد. دختران زیادی هستند که صرفاً به خاطر وعده ازدواج اسیر دسیسه شیطانی پسران می شوند که سرانجام ناخوشایندی به دنبال دارد.

خواسته های شیطانی با وعده های ازدواج به هیچ عنوان سازگاری ندارد. بنابراین به دختران نوجوان و جوان توصیه می شود فریب این وعده ها را نخورند، چرا که در نهایت آنها هستند که متضرر خواهند شد.

پسر جوان می داند خواهرانش قصاص خواسته اند

پسر مادرکش: اعدام کنید!

پسر جوان که بارها برای مادرش چاقو کشیده بود آخرین بار دست به جنایت تلخی زد و حالا می گوید پشیمان و برای اعدام آماده است.

در این قتل خانوادگی خواهرهای قاتل برای وی حکم قصاص خواسته است.

جنایت در شهریار

رسیدگی به این پرونده از اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۱ به دنبال وقوع درگیری خونین در خانه ای در شهریار آغاز شد. مرد ۴۰ساله ای به نام آرمن با اورژانس تماس گرفت و کمک خواست. وی گفت مادرم را با چاقو زخمی کرده ام و حالش بد است.

با این تماس، عوامل اورژانس به خانه این مادر و پسر رفتند و پیکر خونین زن ۶۴ساله به نام لیلا به بیمارستان منتقل شد، اما وی ساعتی بعد به خاطر شدت خونریزی جان سپرد.

گفت و گو با پسر مادرکش

سرهیز زیر انداخته و ناراحت است؛ می داند خواهرانش قصاص خواسته اند، خودش هم می گوید اعدام می خواهد:

چرا با مادرش زندگی می کردی؟

سال ها قبل وقتی بیست و چند سال داشتم، می خواستم با دختری که به او علاقه مند بودم، ازدواج کنم، اما مادر و خواهرهایم مخالفت کردند. به همین خاطر از ازدواج منصرف شدم و بعد از فوت پدرم با مادرم زندگی می کردم.

علت اختلاف های شدید با مادرش چه بود؟

مادرم همیشه به خواهرهایم توجه می کرد، با آنها رفت و آمد داشت و به من بی اعتنا بود. من از صبح تا شب در خانه تنها بودم، وقتی به او اعتراض می کردم ناراحت می شد و کار به دعوا می کشید.

چرا از صبح تا شب در خانه بودی؟

شغل مناسبی پیدا نکرده بودم. بیکار بودم.

چند خواهر و برادر داری؟

سه خواهر دارم که ازدواج کرده اند و سر زندگی خودشان هستند. من تنها پسر خانواده هستم و مجبور بودم با مادرم زندگی کنم.

چرا خانه مستقل تهیه نمی کردی تا جدا از مادرش زندگی کنی؟

نمی توانستم. مادرم به من وابسته بود و اجازه نمی داد خانه مجردی داشته باشم. من و مادرم که مدام با هم درگیر بودیم، چرا اجازه نمی داد مستقل زندگی کنی؟

من و مادرم با هم درگیر بودیم اما روزهای خوب هم زیاد داشتیم. ما با هم به سفر می رفتیم و در این ۴۰ سال وابستگی زیادی میان ما شکل گرفته بود.

چرا روی مادرش چاقو کشیدی؟

وقتی با هم درگیر می شدیم او حرف هایی می زد که کنترل اعصابم را از دست می دادم.

اعتراف به دعوای دنباله دار
وی گفت: من مجرد هستم و سال هاست با مادرم زندگی می کنم، اما همیشه با هم اختلاف داشتیم. حتی بارها با هم درگیر شده بودیم و کار به کتک کاری کشیده بود. مادرم همیشه به خواهرهایم توجه داشت و به من بی اعتنا بود. به همین خاطر با هم درگیر بودیم. آخرین بار هم وقتی سر همین موضوع با او درگیر شدم، در اوج خشمونت با مشت به صورتش زدم. من که حال خودم را نمی فهمیدم، شالی را که دور گردنش بود، پیچیدم و وقتی بیهوش شد متوجه شدم اوژانس تماس گرفتیم.

به دنبال اعترافات مرد جوان، وی به بازسازی صحنه جرم پرداخت و ابزار پشیمانی کرد. برای منهم ۴۰ ساله کیفرخواست صادر و پرونده جنایت خانوادگی به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد تا بزودی به آن رسیدگی شود. این در حالی است که خواهران آرمن برای وی حکم قصاص خواسته اند.

در اوج عصبانیت کنترلی بر رفتارم نداشتم. قبلاً هم چند بار مادرم را با چاقو زده بودم، اما ضربه های کاری نبود و بعد از چند روز حالش بهتر می شد. او هم در دعوایمان مرا کتک می زد.

مادرش تو را کتک می زد؟

بله. چندبار در دعوا به سمتم حمله کرده و مرا کتک زده بود.

چرا مادرش را کشتی؟

قصد کشتن مادرم را نداشتم. مثل همیشه حرف هایی زد که عصبانی شدم. او از خواهرهایم طرفداری کرد. من هم با مشت به صورتش زدم و چاقو کشیدم. مادرم روی زمین افتاد و من فکر کردم تا چند دقیقه دیگر بلندی می شود، اما چند دقیقه گذشته بودم. وقتی بالای سرش رفتم متوجه شدم بیهوش شده است. چندبار او را صدا زدم و وقتی دیدم جواب نمی دهد شال را دور گردنش پیچیدم.

چرا موقع با اورژانس تماس گرفتی؟

باورم نشده بود مادرم واقعاً بیهوش شده است. من از شدت ترس، شال را دور گردنش پیچیدم.

پشیمان نیستی؟

خیلی پشیمانم. در یک لحظه کنترل اعصابم را از دست دادم. اصلاً فکر نمی کردم مادرم مرده باشد. فکر کردم خودش را به بیهوشی زده تا مرا بترساند، اما وقتی دیدم به سختی نفس می کشد با اورژانس تماس گرفتم.

می دانی خواهرهایت برایت قصاص خواهند داد؟

آنها از من متنفر و راضی به مرگم هستند. من هم به مرگم راضی هستم و می خواهم زودتر اعدام شوم، چون چیزی برای از دست دادن ندارم. من انگیزه ای برای ادامه زندگی ندارم و مرگم برایم راحت تر است.

پیگیری پرونده

روحانی زیرگرفته شده در مرزداران گذشت کرد

رئیس کل دادگستری استان تهران از صدور رأی پرونده عامل زیرگرفتن یک روحانی در خیابان مرزداران تهران خبر داد و گفت که شاکی پرونده در جلسه دادگاه گذشت کرد. علی القاضی مهر روز دوشنبه در نشست شورای عالی مسئولان قضایی به بیان چند مورد از اقدامات این دادگستری در برخورد با کسبانی پرداخت که امنیت روانی و فیزیکی جامعه را دچار خدشه کرده اند و در همین ارتباط گفت: پس از رسیدگی به پرونده فردی که با خودروی خود به یک روحانی متعرض شده بود و بعد از اقرار بر متهم به رفتار ارتكابی، کیفرخواست این پرونده صادر و وقت رسیدگی آن در زمان کوتاهی تعیین شد؛ شاکی پرونده در تاریخ ۲۲ اردیبهشت و در جلسه دادگاه اعلام گذشت کرد.

وی ادامه داد: با گذشت شاکی پرونده، قرار موقوقی تعقیب از سوی دادگاه صادر شد اما از نظر جنبه عمومی جرم، این فرد مجرم به ۸ ماه حبس تعزیری و ۴۰ ضربه شلاق تعزیری و ۲ سال محرومیت از رانندگی و تصدی هرگونه وسایل نقلیه محکوم شد.

۶ اردیبهشت ماه یک روحانی ۳۵ ساله در بلوار مرزداران تهران پس از پارک خودرو شخصی، توسط یک دستگاه خودرو سواری زیرگرفته شد.

۹ اردیبهشت، مرکز اطلاع رسانی فرماندهی انتظامی تهران بزرگ در اطلاعیه ای از دستگیری عامل زیرگرفتن روحانی در خیابان مرزداران تهران خبر داد و ۱۳ اردیبهشت دادستان تهران در پی دستور رئیس قوه قضائیه برای پیگیری فوری و قاطع با عوامل مجروح کردن چند طلبه در برخی نقاط کشور، از صدور کیفرخواست برای راننده برآید متهم به برخورد عمدی با یک روحانی خبر داد.

پیگیری پرونده

بازداشت قاتل فراری جنایت پارک قائم

عامل جنایت پارک قائم در یافت آباد پس از فرار به لاهیجان صبح روز گذشته وقتی به خانه بازگشت دستگیر شد. به گزارش «ایران»، بامداد یکشنبه ۳۱ اردیبهشت امسال بود که صدای درگیری در بوستان قائم در منطقه یافت آباد اهالی محل را به سمت محل درگیری کشاند و این در حالی بود که پسری جوان غرق خون روی زمین افتاده بود. خیلی زود تیم های امدادی و پلیس در صحنه درگیری حاضر شدند و امدادگران اورژانس در صحنه جرم مرگ پسر جوان را تأیید کردند. در ادامه تیمی از مأموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران همراه بازپرس محمد مهدی براه از شعبه ۳ دادسرای امور جنایی تهران برای تحقیقات وارد عمل شدند. کارآگاهان در گام نخست تحقیقاتی پی بردند که قربانی جنایت که در پارک دستفروش بوده و جوانی شرور و از ارادل و اوپاش بوده با یک دختر جوان درگیر شده که در ادامه ۶ پسر جوان که یکی از آنها با شیمیا دوست بوده به سراغ جوان شرور رفته و در این درگیری پسر جوان به قتل می رسد. کارآگاهان در این مرحله با تحقیق از شاهدان حادثه و بررسی دوربین های مداربسته موفق به شناسایی عاملان جنایت و همچنین دختر جوان شدند و مأموران برای دستگیری متهمان وارد عمل شدند. نخستین روز خرداد ماه مأموران ۲ پسر جوان را در مخفیگاه شان دستگیر و در ادامه دختر جوان را که شیمیا نام دارد در خانه شان بازداشت کردند. این در حالی بود که عامل اصلی جنایت پا به فرار گذاشته بود.

یکی از متهمان در تحقیقات پلیسی گفت: شیمیا بچه محلمان بود و با سگ کوچکی که داشت در پارک بود که ناگهان دیدیم مرد دستفروش با شیمیا شروع به جروبحث کرد و سگ شیمیا را زیر بغل زد و می گفت می خواهد صاحب سگ باشد که در این صحنه کامران که با شیمیا دوست بود به سراغ پسر جوان رفت و ما هم که با کامران دوست بودیم به صحنه درگیری مقتول و شیمیا رفتیم که ناگهان مرد دستفروش یک سبیلی به صورت کامران زد و همین باعث شد تا درگیری آنها شدت بگیرد و کامران با چاقو ضربه ای به او زد و وقتی غرق خون روی زمین افتاد همگی از ترس پا به فرار گذاشتیم. این در حالی بود که شیمیا و دیگر متهم پرونده نیز ادعا می کردند که قربانی جنایت قصد سرقت سگ خانگی را داشته که با او درگیر شدند و کامران در حمایت دختر مورد علاقه اش وارد درگیری شده و دست به چاقو شده است. ردیابی های پلیسی برای دستگیری کامران ادامه داشت تا اینکه مشخص شد عامل جنایت پس از قتل به لاهیجان فرار کرده است. در حالی عامل جنایت زیر سایه پلیس قرار داشت که کارآگاهان اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران اطلاع پیدا کردند پسر جوان به تهران بازگشته است و همین کافی بود تا صبح روز گذشته جوان ۱۸ ساله در نزدیکی خانه شان دستگیر شود. پسر جوان در اعترافش گفت: وقتی دیدم شرور ۳۰ ساله قصد سرقت سگ خانگی شیمیا را دارد با او درگیر شدم و نمی دانم چطور دست به چاقو شدم و وقتی به خودم آمدم دیدم پسر جوان غرق خون روی زمین افتاده است. بنا بر این گزارش، عامل جنایت برای تحقیقات بیشتر به دستور بازپرس پرونده در اختیار کارآگاهان اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران قرار دارد.

سرنوشت

عشق و پشیمانی

پسر جوان که در یک نگاه دلباخته دختری در مراسم عروسی شده بود، نمی دانست پس از ازدواج و فاش شدن بیماری زنش چطور ادامه زندگی دهد.

چنین عروسی یکی از بستگانمان بود، کت و شلوار به تن کرده بودم و در میان آن شلوغی که همه در حال شادی و پایکوبی بودند دختر جوانی که به آرامی در گوشه ای از مجلس روی صندلی نشسته بود مرا به خودش جذب کرد و در همان نگاه اول مهرش به دلم نشست.

مریم دختر آرام و نجیبی بود هرچه سعی کردم به او نزدیک شوم خودش را از من دور کرد و حتی نگاهش را از من می دزدید اما من یک دل نه صد دل عاشق شده بودم و همه فکر و ذهنم درگیر او شده بود.

دختر جوان اجازه شروع صحبت به من را نمی داد تا بتوانم احساساتم را مطرح کنم، دختر ساکت و کم حرفی بود حتی خیلی سخت ارتباط می گرفت. بدین ترتیب از طریق تماس با شماره اش که یکی از بستگانم برایم به دست آورده بود، توانستم او را راضی کنم تا همدیگر را ملاقات کنیم اما به این راحتی ها قبول نمی کرد. بالاخره بعد از چند ماه تلاش توانستم او را راضی کنم تا همدیگر را ببینیم. حدسم درست بود، واقعاً ساکت و کم حرف بود حتی خیلی سخت ارتباط می گرفت. بعد از دو هفته آشنایی با هم عقد کردیم. کم کم رفتارهایش برای من عجیب و غریب شد. بسیار زودرنج و عصبی بود و بدون دلیل خاصی گریه می کرد و بیشتر ساعات شبانه روز کسل و خسته بود. وقتی دلشش را می پرسیدم چیزی نمی گفت، احساس کردم خودش را خانواده اش چیزی از من پنهان می کنند.

یک بار ناخواسته کیفش را گشتم، داروهایی دیدم که برای من ناآشنا بود. وقتی در اینترنت جست و جو کردم متوجه شدم این قرص ها برای درمان بیماری افسردگی است. شوکه شدم، تمام دنیا بر سرم خراب شد. نمی دانستم رفتارهایش به خاطر بیماری اش است. چطور مسأله به این بزرگی را از من پنهان کرده بودند. مثل اینکه بیماری روان در خانواده آنها ارثی است و یکی از عمه هایم هم دچار این بیماری است. وقتی با دکترش صحبت کردم نسبت به همسرم ناامیدتر شدم، او گفت میرم بیماری اش مربوط به یک دوره خاص و کوتاه مدت نیست بلکه دچار افسردگی مزمن است و داری شخصیت افسرده. با حرف هایش غم عالم همه وجودم را فرار گرفت. از اینکه خانواده و اطرافیانش مشکل به این بزرگی را از من پنهان کردند، واقعاً عصبانی هستم. آنها با آینده من بازی کردند و مرا فریب دادند. بین دو راهی مانده ام. از طرفی به خاطر صادق نبودن شان نمی توانم آنها را ببخشم و از طرفی احساس می کنم اگر ترکش کنم عذاب وجدان راحتم نمی گذارد. نمی دانم چطور می شود با یک همسر همیشه بیمار زندگی کرد.

نظر کارشناسی

«دخترچه کشاورز» کارشناس ارشد روانشناسی بالینی در خصوص مرد جوان که برای راهنمایی به کلانتری ۱۵ رشت مراجعه کرده بود، گفت: شناخت پیش از ازدواج، عاملی تعیین کننده برای دست یافتن به یک ازدواج موفق است. ازدواج انتخابی بعد از زندگی هر فرد است چرا که هم از این تصمیم گیری حیاتی، کل روند زندگی دستخوش بزرگترین تغییرات می شود. این رو دوران نامعززی و دوره شناخت قبل از ازدواج نقش تعیین کننده ای ایفا می کند. مشاوره قبل از ازدواج، این شرایط را فراهم می آورد تا آسودگی خاطر بیشتری در مسیر آغاز زندگی مشترک قدم بگذارید. مدت زمان برای رسیدن به یک شناخت کامل از قدر مقابل بسیار مهم است که به عوامل بسیار زیادی بستگی دارد. به طور کلی می توان گفت یک بازه حدود ۶ ماهه مناسب است. این بازه باید آتقدری باشد که فرد در شرایط مختلف بتواند طرف مقابلش را ببیند و بسنجد.

مسائل زیادی هستند که قبل از ازدواج باید مطرح شوند و در مورد آنها تصمیم گیری شود. هرگونه عدم توافق در مورد این مسائل، در آینده خود را در قالب اختلاف های زناشویی نشان می دهد و ازدواج را با شکست مواجه می سازد در نتیجه برای شناخت شریک آینده زندگی نیاز است حتماً از یک مشاور یا روانشناس در حوزه خانواده راهنمایی بگیرید.